

جاودان باد خاطره تمامی شهدای بخون خفته خلق!

سرنگون باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی

به دستان پرتوان کارگران و خلقهای تحت ستم ایران!

نشریه سیاسی - خبری چریکهای فدایی خلق ایران ، شماره ۵۷ - ۱۵ مرداد ۱۳۸۶

با وجه المسامحه قرار دادن حجاب خانم ها تحت بهانه های مسخره همیشگی یعنی مبارزه با "بد حجابی" و "بی حجابی" شروع شد و اندک زمانی بعد، مزدوران حکومت با بهانه جمع آوری جوانان معترض و مبارز محله ها، تحت عنوان "مزاحمین نوامیس مردم" و "اراذل و اوباش" بطور وحشیانه ای دامنه تهاجم سرکوبگرانه خویش را گسترش دادند. اندکی بعد دامنه این یورش کانون های مبارزاتی دانشجویی، کارگری، خبرنگاری زنان و ... را نیز در بر گرفت. در حقیقت ماشین سرکوب رژیم بحران زده جمهوری اسلامی در هراس از گسترش نارضایتی و خشم نوده ها به موج جدیدی از بگیر و ببند و کشتار و شکنجه مردم معترض و تحت ستم دست یازیده و می کوشد تا با برپا کردن چوبه های دار در هر کوی و برزن، فضای مرگباری نظیر فضای دهه ۶۰ را بر جامعه تحت سلطه ما حکمفرما سازد. واقعیتی که بار دیگر این اصل گرانبهای مبارزاتی را ثابت می کند که رژیم جمهوری اسلامی برغم هر شکل و شمایل فریبکارانه ای که به موجودیت خود می دهد، در مقابل خواسته های برحق اقتصادی- سیاسی میلیونها تن از کارگران و خلقهای تحت ستم ما و رشد مبارزات آنها، پاسخی جز اعمال دیکتاتوری و سرکوب نداشته و ندارد.

بقیه در صفحه ۲

غیر دمکراتیکی مستقیماً بر زندگی این عده تاثیر خواهد گذاشت. و از آن مهمتر اینکه تجربیات گذشته نشان می دهند که اتخاذ چنین تصمیم پنهانده ستیزانه ای در مورد پناهندگان (و مهاجرین) خیلی زود به بقیه کشورهای عضو "اتحادیه اروپا" نیز تسری پیدا می کند. و به مثابه الگویی راهنمای حرکت دیگر کشورهای عضو این اتحادیه و اتخاذ تصمیمات ابلهانه مشابه قرار خواهد گرفت.

همانطور که در بالا آمده اداره مهاجرت سوئد اعلام کرده است که هر فرد متقاضی باید بتواند نشان دهد که "جان فرد او به طور مشخص در خطر است". آنچه که در این میان باید از اهمیت بسیار برخوردار باشد این است که چگونه می توان چنین امری را در کشوری که اوضاع نابسامان عراق را دارد نشان داد؟!

بقیه در صفحه ۲

بگیر، ببند، بکش! گور خود کنی به دست خود!



درهفته های اخیر، دستگاه سرکوب رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به عنوان اساسی ترین عامل بقای دیکتاتوری حاکم، با شدت تمام، بگیر و ببند و سرکوب و شکنجه و اعدام زندانیان در بند را تحت بهانه های واهی ادامه داده است. بنا به گزارشات منتشره مجموع اعدامهای وحشیانه و اعلام شده حکومت، زیر نام فریبکارانه "اعدام اراذل و اوباش"، تنها در تیر ماه بیش از ۴۰ مورد بوده است که در میان قربانیان، تعدادی از فعالین سیاسی و مخالفین رژیم جمهوری اسلامی نیز قرار دارند. یورش افسار گسیخته اخیر رژیم، بدو، تقریباً قبل از آغاز فصل گرما

اداره مهاجرت سوئد: در عراق درگیری مسلحانه وجود ندارد!

"اداره مهاجرت سوئد" در چارچوب سیاستهای ضد پناهندگی خویش، طی تصمیمی که در هفته اول ژوئیه ۲۰۰۷ اعلام گردید مدعی شد که در عراق "در حال حاضر از نقطه نظر حقوق ملتها درگیری مسلحانه وجود ندارد" و به همین دلیل توافقتنامه ژنو در مورد متقاضیان پناهندگی از این کشور صدق نکرده و می توان شهروندان عراق را که از سوئد تقاضای پناهندگی کرده اند به کشور خود بازگرداند! اداره مهاجرت در حکم خود اضافه می کند نمی توان با درخواست پناهندگی هیچ متقاضی پناهندگی تنها با اتکاء به شرایط موجود در عراق موافقت کرد. متقاضی باید بتواند نشان دهد که جان و سلامت او به عنوان یک فرد مشخص در عراق در خطر مستقیم می باشد! جالب اینجاست که درست در روزی که رسانه ها این تصمیم بهت انگیز را اعلام کردند، خبر انفجار یک کامیون پر از مواد منفجره در شهر "امیرلی Emerli"، در عراق به تیتراژ اول اکثر مطبوعات سوئد تبدیل شده بود. بر اثر این انفجار بیش از ۱۵۰ نفر کشته و ۲۵۰ نفر زخمی شدند. این تصمیم در شرایطی گرفته شده که به گزارش رسانه های جمعی در سوئد به طور متوسط حداقل روزی ۱۰۰ نفر در این کشور اشغال شده جان خود را از دست می دهند.

برای درک ابعاد عملی چنین تصمیمی باید دانست که در شش ماه نخست سال ۲۰۰۷، حدود ۹۲۳۱ عراقی در سوئد درخواست پناهندگی کرده اند اما هنوز در مورد بیش از ۴۵۰۰ نفر یا تصمیمی گرفته نشده و یا تصمیم اتخاذ شده منفی بوده است. و چنین تصمیم ضد مردمی و



برای رژیمی که از تجربه های خونینی در سرکوب مبارزات خلقها در عرصه اجتماع برخوردار است، زنگ هشدار دهنده ای بود که دست بکار شود و بار دیگر با بستن "شمشیر از رو" و ارتکاب به وحشیانه ترین جنایات، یورش سازمانیافته خویش را به منظور سرکوب و مرعوب ساختن مردم و مختنق ساختن فضای جامعه سازمان دهد. بیهوده نیست که در کنار بدار کشیدن جوانانمان تحت عنوان "اراذل و اوباش" (بخوان جوانانی که شماری از آنها در واقع از مخالفین دیکتاتوری حاکم و منجمله از فعال توده ها، جلادان حکومت همزمان از "ارتقاء امنیت اجتماعی" داد سخن می دهند و اقدام به برگزاری "رزمایش" نظامی در شمال تهران می نمایند. "محمد علی عرب" فرمانده مزدور این "رزمایش نظامی" که هفت هزار تن در آن شرکت داشتند، ضمن اینکه اعلام کرد این "رزمایش" تا ۱۸ مرداد ادامه خواهد داشت، در پی تشریح اهداف این عملیات گفت: "بسیجیان در این مانور با تاکتیک‌های شبانه، جنگ و گریز، عملیات دفاع از کوی و برزن، مقابله با ناآرامی‌ها و امداد و نجات آشنا می‌شوند تا در مواقع حساس توانایی مقابله با تهدیدات دشمنان را داشته باشند". **در شرایطی که برخی از گزارشات موجود، تنها در طول تیر ماه از وقوع نزدیک به ۱۴۰۰ حرکت اعتراضی مردمی برضد حکومت، خبر می دهند کاملاً آشکار است که سازماندهی "رزمایش" نظامی ضد خلقی جمهوری اسلامی و لشکرکشی به خیابانها چه هدفی را نشان گرفته است.**

حقیقت این است که رژیم با برپائی چوبه دار در هر کوی و برزن و با اجرای "رزمایشهای نظامی"، با سرکوب وحشیانه زنان و دانشجویان و کارگران و روشنفکران و... قصد دارد تا توده های به پا خاسته و مبارز را مرعوب و بدینطریق وانمود سازد که دیکتاتوری حاکم، "جالش ناپذیر" بوده و "همه" چیز را در کنترل خود دارد. این رفتار مشترک ولی مذبحخانه تمام رژیمهای ضد خلقی در طول تاریخ و بویژه در مراحل اولیه بوده است که آنها در اثر رشد مبارزات حق خواهانه توده ها چشم انداز و خطر نابودی حاکمیت استثمارگرانه خود را در مقابل دیده اند. رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست.

نظر سنجی از مردم جهان: آمریکا، خطری بزرگ برای بشریت!

نتیجه یک همه‌پرسی بسیار گسترده در سطح جهانی از افول نظر مردم نسبت به امریکا حکایت می کند. در چهارچوب این نظر سنجی از ۴۵۰۰۰ نفر در ۴۷ کشور جهان جویای نظر شان نسبت به ایالات متحده آمریکا شده‌اند. نتیجه این آمارگیری نشان می‌دهد که همانگونه که انتظار می‌رفت مردم خاورمیانه نظری مثبت نسبت به ایالات متحده آمریکا ندارند. به‌عنوان نمونه می‌توان گفت که در ترکیه تنها ۹ درصد مردم ابراز می‌دارند که نظرشان نسبت به این کشور و سیستم سیاسی آن مثبت است! جالب اینجاست که مردم کشورهای "متحد" با ایالات متحده آمریکا (به‌عنوان نمونه مردن کشورهای اروپای غربی) نیز در خلال سالهای اخیر نظری منفی‌تر نسبت به این کشور و سیستم سیاسی آن پیدا کرده‌اند. بر اساس این نظر سنجی بین سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۷ میزان افرادی که در فرانسه نسبت به ایالات متحده آمریکا نظری مثبت داشته‌اند از ۶۲ درصد به ۳۹ درصد کاهش پیدا کرده است. ارقام مشابه برای آلمان از ۶۰ درصد به ۳۰ درصد و برای انگلستان از ۷۵ درصد به ۵۱ درصد بوده است. نتیجه این نظرسنجی نشان می‌دهد که مردم این کشورها نه تنها در موارد سیاسی بلکه در مورد صدمه زدن به محیط زیست هم هر چه بیشتر از ایالات متحده آمریکا فاصله گرفته‌اند. جالب است که روزنامه "فایننشال تایمز Financial Times" نیز چندی پیش نتیجه یک همه‌پرسی را به چاپ رسانید که یکی از مهمترین پرسشهای این همه‌پرسی این سوال بود: "از دید شما بزرگترین خطر موجود بر علیه امنیت جهانی کدام نیروست؟"، اکثریت مردم در انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیاد پاسخ به این سوال گفته اند که "ایالات متحده آمریکا"! فایننشال تایمز در رابطه با این نظرسنجی نوشته است که این تنها اروپاییها نیستند که چنین نظری دارند، مردم جوان خود ایالات متحده آمریکا نیز همین نظر را ابراز داشته‌اند!

هنگامی که به زمینه های موج جدید یورش مرگبار جمهوری اسلامی نگاه می کنیم، بروشنی می توان دریافت که اقدامات جنایتکارانه رژیم بر علیه توده ها در شرایطی ست که جامعه بحران زده ایران که در آن روز به روز بر ابعاد مشکلات معیشتی مردم افزوده می گردد، هر روز شاهد افزایش پیکار زحمتکشان و توده هایی است که به انحای گوناگون برای دست یافتن به خواسته های بر حق خود رژیم را به چالش کشیده و عرصه را بر آن تنگ نموده اند. **رشد مقاومت های کارگری، دانشجویی و زنان و خلقهای تحت ستم از یکسو و افزایش روز افزون جنبشهای خودبخودی و پراکنده در اقصی نقاط ایران (مانند به آتش کشاندن جایگاه های بنزین بعد از به اجرا گذاردن قانون سهمیه بندی بنزین) از سوی دیگر، نه تنها چشم انداز نگران کننده ای برای حکومت بوجود آورده بود بلکه موجب ارتقای روحیه مبارزاتی توده ها شده است. بدون شک، چنین واقعیتهایی میتواندست عملاً دردسرهای تازه ای برای نظام دیکتاتوری حاکم و گردانندگان آن ایجاد کند. بویژه آن که در شرایط بین المللی حاصل از "بحران اتمی" برای جمهوری اسلامی، خود مقامات رژیم پنهان نمی کنند که نباید در سرکوب وحشیانه کوچکترین فضایی که از نظر آنها ممکن است در اثر این "بحران" برای جنبش اعتراضی توده های تحت ستم ایجاد گردد، تردیدی بخود راه نخواهند داد. از سوی دیگر اگر نگاهی به آخرین حرکتها و جنبشهای وسیعی که از سوی توده ها به خاطر سهمیه بندی شدن بنزین صورت گرفت، بیاندازیم، قبل از هرچیز متوجه خشم و نفرت عظیم و متراکم شده توده ها علیه رژیم می شویم. امری که از چشمان دریده رژیم و عوامل اطلاعاتی آن به هیچ رو پنهان نمانده است. وقوع جنبشهای خودبخودی ولی رشد یابنده توده ها، قبل از هرچیز**



افزایش "قتل های ناموسی" در ایران!



"قتلهای ناموسی"، پدیده ناهنجاری است که جامعه تحت سلطه ایران از دیرباز آنرا چون زائده ای با خود یدک می کشد. کشتن زنان به جرم "داشتن روابط نامشروع" و یا "ارتباط جنسی" با "غیر محرم" و... امر تازه ای در ایران نیست، و شروع آن نیز ربطی به رژیم حاکم فعلی

ندارد. اما، واقعیت این است که این پدیده در جمهوری اسلامی بدلیل تشدید بی سابقه سیاستهای زن ستیزانه و قوانین ارتجاعی حکومت و رواج و تبلیغ سازمانیافته فرهنگ مرد سالارانه توسط دستگاه های تبلیغاتی حاکم (که همگی در خدمت تشدید استثمار زنان می باشد) از حدت و شدت بسیار بیشتری برخوردار شده است. در چنین اوضاع و احوالی ست که "قتلهای ناموسی" در نظام زن ستیز جمهوری اسلامی رو به رشد نهاده و طی سالهای اخیر افزایش چشم گیری نیز یافته است، تا جائیکه بنا به گفته رئیس پلیس مزدور رژیم، ۴۰ درصد قتلهایی که در ایران صورت می گیرد، "قتلهای ناموسی" بوده و از این میان ۵۰ درصد این قتلهای توسط "محارم" (شوهر، برادر، پدر و ...) انجام می پذیرد.

واقعیت اینست که تحت نظام سرمایه داری وابسته ایران، زنان هیچگاه مقامی برابر با مقام مردان در درون اجتماع نداشته و همواره به مثابه موجودی درجه دو محسوب شده اند. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی طبقه سرمایه داران زالوصفت وابسته برای حفظ و بقای مناسبات استثمارگرانه حاکم و تشدید سرکوب جنبش انقلابی توده ها، کوشیدند تا دیکتاتوری بورژوازی وابسته را با لافهای مذهبی و اسلامی تزئین نمایند. در نتیجه، رژیم جمهوری اسلامی با اتکا به قوانین اسلامی و تلاش برای به خدمت گرفتن این قوانین ارتجاعی در روینای حقوقی و مدنی جامعه، یورش شدیدتری را به حقوق زنان مبارز و تحت ستم ما سازمان داد و سرکوب آنها را متناسب با نیازهای نظام پوسیده خود هر چه بیشتر گسترش بخشید. تحت چنین مناسبات ارتجاعی ای است که ما شاهدیم موقعیت زنان از نظر اجتماعی و حقوقی در جامعه ایران در

پرتوسیاستهای زن ستیز سردمداران جمهوری اسلامی در طول ۲۸ سال گذشته حتی در مقایسه با رژیم ضد خلقی شاه نزول هر چه فاحش تری یافته است. وقتی این واقعیت را با واقعیات اجتماعی دیگری چون رشد روز افزون فقر، فحشا، بیکاری مزمن، و ... گره بزیم، آنگاه درک فضایی که از برکت نظام منحوس جمهوری اسلامی در ایران خلق شده و در آن کشتن زنان خصوصاً از سوی اقوام درجه یکشان، امری متداول می گردد، آسانتر می گردد.

تجربه مبارزات و تلاشهای زنان آگاه و مقاوم ما چه در دوره رژیم ضد خلقی پهلوی و چه در دوره سیاه حاکمیت ضد مردمی جمهوری اسلامی نشان می دهد که تحت حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته در هر شکل و شمابلی (چه با لافهای مذهبی و چه غیر مذهبی) سرنوشت زنان در درون جامعه از این بهتر نخواهد شد. در نتیجه تا هنگامی که این نظام استثمارگرانه و ارتجاعی و رژیم ضد خلقی و زن ستیز جمهوری اسلامی بر قرار هستند، از آزادی و برابری واقعی زنان خبری نخواهد بود. تنها یک رژیم دمکراتیک به رهبری کارگران و زحمتکشان است که میتواند مسیر تحقق عدالت اجتماعی و برابری کامل اجتماعی میان زن و مرد را هموار کند. نیروی مبارزاتی زنان و بویژه زنان کارگر و زحمتکش یکی از منابع بزرگ تقویت مبارزه انقلابی برای رسیدن به چنین هدفی است.

از صفحه ۱

اداره مهاجرت سوئد....

عراقی در نشریه پزشکی "لنست Lancet The" به چاپ رسید. در این گزارش آمده بود که از زمان حمله نیروهای ایالات متحده آمریکا و همپیمانان آن تا زمان انجام تحقیقات این پزشکان ۶۵۵۰۰۰ عراقی در اثر این حمله، جنگ، اشغال، ترور و مقاومت جان خود را از دست داده بودند. آیا به راستی این آمار وجود "درگیری مسلحانه" در این کشور و شرایط جنگی را ثابت نمی کند؟

باید در بر علیه تصمیمات ضد پناهنده و ضد دمکراتیکی مانند تصمیم اخیر اداره مهاجرت سوئد بر خاست و نباید اجازه داد که چنین تصمیماتی مشروعیت یافته و حقوق پناهندگی را به سخره کشیده و جان انسانهایی را که به علت سیاستها و تجاوزات امپریالیستی خانه و کاشانه خود را ترک کرده و به این سو و یا آن سوی جهان پناه برده اند، در این کشورها به خطر اندازند.

آنچه که در این میان باید از اهمیت بسیار برخوردار باشد این است که چگونه می توان چنین امری را در کشوری که اوضاع نابسامان عراق را دارد نشان داد؟! در کشور اشغال شده ای که هنوز هم حدود ۱۵۶۰۰۰ نظامی آمریکایی در خاک آن بسر می برند و در دو انفجاری که همین چند روز پیش در کرکوک رخ داد بیش از ۱۰۰ نفر کشته شدند. آیا قربانیان چنین عمل ضد خلقی ای می توانستند ثابت کنند که جان شان در خطر مستقیم بود؟ شرایط آیا به گونه ای است که کسی بتواند چنین خطری را ثابت کند؟ هر روز به طور متوسط ۱۰۰ عراقی در اثر انفجارات، حمله های نیروهای بیگانه و یا بر اثر موج روزافزون جنایات ناشی از اشغال جان خود را از دست می دهند. آیا چنین امری نشان از "درگیری مسلحانه" روزانه در عراق ندارد؟

در پاییز گذشته در انگلستان گزارشی از جانب پزشکان آمریکایی و



شرایط دشوار زنان سرپرست خانواده در ایران

درون جامعه ی ایران با معضلاتی دست و پنجه نرم می کنند که بدلیل حاکمیت نظام استثمارگرانه سرمایه داری وابسته هر روز اشکال هولناکتری به خود می گیرد. اضافه بر این، در شرایط اجتماعی ایران، جایی که یک دیکتاتوری عنان گسیخته در تمام عرصه های زندگی مردم حکم می راند، زنان در زیر تازیانه قوانین ارتجاعی و زن ستیز، بخصوص قوانین غیر انسانی در محیط های کار، از موقعیت بسیار نامطلوبی برخوردارند.

زنان سرپرست خانوار جهت تامین نیازهای اقتصادی خود و فرزندانشان به کارهای موقت و طاقت فرسا اشتغال دارند و به دلیل زن بودن با موانع و شرایط دشوارتری در جامعه جهت یافتن کار مواجه هستند. اغلب این زنان در محیط های کار مورد استثمار شدید و اذیت و آزار و سوء استفاده کارفرمایان خود قرار می گیرند. زنان بطور کلی نیز در مقایسه با مردان حقوق کمتری دریافت می کنند و از هیچگونه تامین اجتماعی برخوردار نیستند. زنان سرپرست در ایران با فشارها و آسیب های اجتماعی رو به رشدی مواجه هستند که در واقع عاملان اصلی آن در راس حاکمیت قرار گرفته اند. حاکمیتی که تا به امروز در پاسخ به نیازها و خواسته های به حق مردم، تشدید سرکوب و اختناق، بیکارسازی، زندان و اعدام معتادین و بزهکاران را پیشه خود کرده و هرگز حاضر نیست بدلیل ماهیت ارتجاعی خود کوچکترین قدمی در راه رفع این معضلات و حتی برخورد صحیح با روی آوری افراد به انواع نابهنجاریهای اجتماعی بردارد.

واقعیت این است که در شرح موقعیت مصیبت بار این قشر از زنان باید به بررسی عمیقتر ریشه های این پدیده پرداخت و به آن بعنوان یک عارضه اجتماعی که در واقع با سایر عوارض اجتماعی گره خورده و اساسا در نتیجه تسلط مناسبات اقتصادی-سیاسی استثمارگرانه حاکم بوجود آمده و تداوم یافته نگاه کرد. به همین دلیل رفع ستم از زنان زحمتکشی که به تنهایی بایستی بار مسئولیت تامین نیازهای خود و فرزندانشان را در شرایط وحشتناک اقتصادی و اجتماعی ایران بدوش بکشند، همچون سایر اقشار تحت ستم خلق فقط و فقط در پرتو نابودی سیستم اقتصاد سرمایه داری و محافظان آن یعنی حاکمیت جمهوری اسلامی قرار دارد.

تحت حاکمیت نظام سرمایه داری وابسته و رژیم جمهوری اسلامی، انبوهی از معضلات و مشکلات اقتصادی و اجتماعی نظیر فقر، بیکاری و محرومیت در کنار قوانین سرکوبگرانه و ناعادلانه، شرایط را برای ادامه زندگی افشار فقیر و تحت ستم جامعه، هر روز بیش از پیش سخت تر ساخته است. نگاهی کوتاه به شرایط دشوار زنانی که به تنهایی سرپرستی فرزندانشان را بعهده دارند، موید چنین واقعیتی ست. طبق گزارش خبرگزاری فارس، عضو شورای اسلامی شهر تهران، معصومه آباد، به آماری از سال ۱۳۸۵ اشاره می کند که در آن خبر از وجود ۱/۵ میلیون زن سرپرست خانوار در ایران داده شده است. زنانی که به هر دلیلی (و عمدتا خارج از اراده خود) سرپرست خانواده شده اند با ناکامی های فرهنگی و اجتماعی مواجه اند و مشکلات ناشی از فقر یکی از مهمترین معضلاتی است که این زنان با آن روبرو هستند. آمار زنان سرپرست خانوار که از طریق ارگان ها و نهادهای وابسته به دولت همچون اداره بهزیستی، کمیته امداد و ... جمع آوری شده به این نکته نیز اشاره می کند که این زنان به لحاظ حمایتی تحت پوشش هیچ ارگانی قرار ندارند.

در حقیقت، زنان سرپرست خانوار که به دلایل متفاوتی از جمله اعتیاد شوهرانشان به مواد مخدر، طلاق، مرگ زودرس در اثر فشارهای اقتصادی و اجتماعی، عوارض ناشی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق و ... به تنهایی مجبور به اداره امور اقتصادی و پیشبرد سایر مسئولیتهای سنگین خانه و فرزندان خویش شده اند، یکی از فقیرترین و محرومترین اقشار جامعه بشمار می روند. این قشر محروم، قربانیان اوضاع دهشتناکی هستند که رژیم و نظام حاکم برای آنها بوجود آورده است. با این وجود، مسبب این اوضاع نابسامان یعنی سران ضد خلقی جمهوری اسلامی، به وضعیت وخیم آنها نکرده و به همین خاطر، آنها در

"پیام فدایی"

بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.fadaee.org/>

از صفحه اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

<http://www.ashrafdehqhani.com/>

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM Box 5051
London
WC1N 3XX
England

شماره تلفن

برای تماس با چریکهای فدایی خلق ایران

0044 - 7946494034

آدرس پست الکترونیک

e-mail : ipfg@hotmail.com

افزایش بودجه نظامی جهان!

به موجب آماری که انیستیتیوی بین المللی تحقیقات برای صلح در استنکهلهم "Sipri" در کتاب سال خود منتشر کرده است بودجه نظامی جهان در سال ۲۰۰۶ افزایشی برابر با سه و نیم (۳,۵) درصد نسبت به سال ۲۰۰۵ داشته و به مبلغی بالغ بر ۱۲۰۰ میلیارد دلار رسیده است. "الیسون بیلز Alyson Bailes"، رئیس پیشین این انیستیتیو در مقدمه ای که بر کتاب مزبور نوشته از جمله گفته است که "جنگ با تروریسم" ایالات متحده آمریکا از سوئی منجر به افزایش تسلیحات نظامی در جهان شده و از سوئی دیگر درست به این دلیل موجب آسیب پذیری هر چه بیشتر جامعه جهانی گشته است. به موجب آماری که در این کتاب ارائه شده ایالات متحده آمریکا در سال گذشته به تنهایی ۴۶ درصد از کل بودجه یادشده یعنی حدود ۵۲۹ میلیارد دلار (!!!) را صرف تسلیحات نظامی خود کرده است. این میزان ۵ درصد بیشتر از میزان بودجه نظامی آمریکا در سال ۲۰۰۵ می باشد که خود رقمی نجومی بود. برای اینکه درکی از میزان این عدد نجومی یعنی ۵۲۹ میلیارد دلار داشته باشیم باید به خاطر بیاوریم که این میزان تقریباً معادل کل تولید ناخالص ملی سالانه کشور هلند می باشد!

گزارش "Sipri" حاکی از آن است که بودجه نظامی جهان در خلال ده سالی که از سال ۱۹۹۷ شروع می شود افزایشی برابر با ۳۷ درصد داشته است. در حالی که در دوران پس از جنگ جهانی دوم تاکنون هیچگاه میزان کل بودجه نظامی به اندازه ای که در سال ۲۰۰۶ نشان داده شد، افزایش نشان نداده بود.

"سیپری Sipri" در گزارش سالانه خود می نویسد که در حالیکه بودجه سرانه تسلیحات نظامی برای هر نفر از ساکنان کره زمین معادل ۱۸۴ دلار می باشد اما در بخش بزرگی از کشورهای جهان بودجه سرانه بهداشت و یا آموزش و پرورش خیلی کمتر از این است. در گزارش اضافه می شود که در ۶۴ کشور جهان بودجه سرانه سالانه بهداشت و درمان حتی کمتر از ۵۰ دلار می باشد!

در این گزارش آمده است: "اگر به بودجه سالانه موسسات بهداشت و درمان جهانی ۵۷ میلیارد دلار اضافه شود، هر سال ۸ میلیون انسان از مرگ حتمی نجات پیدا خواهند کرد و اگر بودجه ای معادل با ۱۳۵ میلیارد دلار در خدمت مبارزه با فقر قرار داده شود می توان به هدفی که سازمان ملل متحد در این مورد معین کرده رسید و تا سال ۲۰۱۵ میزان فقر را تا ۵۰ درصد کاهش داد" باید به یاد داشت که این ارقام در مقابل بودجه نظامی جهانی، که در سال ۲۰۰۶ مبلغ ۱۲۰۴ میلیارد دلار بوده است، رقمهای ناچیزی به حساب می آیند. لازم به یاد آوری است که آمریکا ۳۰ درصد مجموع معاملات تسلیحاتی در جهان را به خود اختصاص داده و در راس فهرست صادرکنندگان سلاح قرار دارد.

